

به نام خداوند بخشاینده مهربان

در دین اکراه نیست

اسلام و آزادی عقیده

داکتر اسامه حسن

محقق ارشد در مطالعات اسلامی، بنیاد کولیم

www.IslamAndReligiousFreedom.org

محتویات	
1	مساله آزادی عقیده و تخفیف در قوانین توهین به مقدسات
2	1. مشکل تعریف کردن کفرگویی و توهین به مقدسات
3	2. سوء استعمال رایج از قوانین توهین به مقدسات
4	3. اصل قرآنی "عدم اکراه در دین"
5	4. ایمان بر اثر اجبار باطل است
5	5. منابع مقدس اسلامی توهین به مقدسات را جرم نمیشمارد
7	6. تنها خدا توهین به مقدسات را قضاوت و مجازات کرده میتواند
8	7. مباحثه و مناظره آزادانه درباره مباحث ایمانی روح و ویژگی اصلی قرآن است
10	8. شکیبایی در حالت تحریک
13	نتیجه گیری
14	ضمیمه اول: قانون قرون وسطایی مجازات اعدام برای ارتداد از اسلام
20	ضمیمه دوم: تاملی بر رابطه اسلام و آزادی دین
21	حق چاپ و نشر

مسالۀ آزادی عقیده و تخفیف در قوانین توهین به مقدسات

این مهم است که چند چیز وضوحاً محکوم شود: تلاش‌ها برای تحریک تعصبات و عداوتهای دینی و ضد دینی، خشونت‌ورزی در پاسخ به تحریکات، خشونت‌های ضد عقلانی و هر نوع آشوبی به بهانه مورد اهانت قرار گرفتن. در مجموع، این مقاله بر اساس استدلال‌های ذیل، یک نگاه اسلامی به مسالۀ آزادی عقیده را ارائه می‌دهد، با مفکوره تقویت قوانین مجازات مربوط به کفرگویی مخالفت می‌ورزد و از بازنگری در چنین قوانینی در سراسر جهان حمایت می‌کند. اما دلایل ما:

1- تعریف توهین به مقدسات در یک زمینه جهانشمول مشکل است: زیرا آنچه که توهین به مقدسات یک شخص است، نسبت به شخص دیگر آزادی عقیده محسوب می‌شود.

2- قوانین توهین به مقدسات بد قسمی سوء استعمال شده می‌تواند، و توسط دولت‌های سرکوبگر برای تبعیض علیه اقلیت‌های دینی استعمال گردیده است.

3- از نقطه نظر اسلامی، ممنوعیت اجبار و اکراه در موضوعات دینی، یک اصل اساسی قرآنی می‌باشد: ایمان واقعی بر پایه اراده و انتخاب آزاد می‌باشد.

4- به طور واضح اعتقادات و اعمال دینی زیر اجبار و اکراه، اصیل و معتبر نیست، در نتیجه غیر سازنده می‌باشد.

5- هیچ‌گونه دستور صریحی در قرآن و سنت (تعلیمات پیغمبر اسلام حضرت محمد) مبنی بر مجرم شناختن و جزا برای توهین به مقدسات وجود ندارد: در واقع، بالعکس موضوعیت دارد؛ تعداد کمی از روایات دینی و عبارات مقدسی که خارج از زمینۀ خودشان نقل شده اند همه به وضعیت جنگی دلالت می‌کنند. در واقع، احکام فقهی خشن و قرون وسطایی درباره کفرگویی قرن‌ها بعد از خود پیامبر گسترش یافتند.

6- منابع و مآخذ مقدس اسلامی، ایمان و همچنین احترام به نشانه و سمبولهای مقدس را ترویج میکنند؛ هر گونه مجازات برای تخطی از این اصول، معنوی و اخروی بوده و مرتبط با قانون‌گذاری و مجازاتهای دنیوی نمی‌باشد.

7- آزادانه بحث و مناظره کردن درباره مسایل ایمان و دین، روحی قرآنی است تا مردم را به عنوان فاعلانی آزاد و با اخلاق قادر سازد درباره چنین مسائلی تصمیمی آگاهانه بگیرند.

8- مباحثه و گفتگوی مطلوب، باید مودبانه، محترمانه و متمدنانه باشد: هر چند طرف مقابل چنین نباشد زیرا خصوصیت اخلاق محمدی در برابر توهین، رفتار غیر متمدنانه و خشونت پاسخ با شکیبایی، مدارا، بخشش و شفقت است.

ملاحظات فوق هم اکنون با جزئیات بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد:

1- مشکل تعریف کردن کفرگویی و توهین به مقدسات

تعریف کفرگویی (توهین به مقدسات) در یک زمینه جهانشمول مشکل می باشد: آنچه که توهین به مقدسات به یک شخص خواهد بود، برای شخص دیگر آزادی عقیده است.

بر اساس طبیعت عقیده دینی، عقیده یک شخص معمولاً دلالت بر این میکند که عقیده شخص دیگر اشتباه و حتی توهینآمیز میباشد، که شامل توهین به مقدسات او است. بطور مثال، ادیان بزرگ جهان اغلب دارای قواعد و عقاید مختلف در ارتباط با خداوند، محمد، عیسی، بودا و خدایان هندو می باشند. همین حالت درباره مسایل مختلف اخلاقی و اجتماعی نیز صادق است. متوذهای عقلانی و دینی برای نزدیک کردن ادیان بزرگ جهان به یکدیگر وجود دارند، بطور مثال: سنتهای صوفیانه و عرفانی و همچنین فلسفه های معتقد به حکمت جاویدان، اما مشکل اینست که این متوذهای از بحثهای رایج در بین عوام و توده های منزوی میباشد.

بنابراین منتقدین از یک دین مشخص یا به طور کلی از دین، همچنین کسانی که از دینی به دین دیگر روی آورده اند، میتوانند به راحتی متهم به توهین به مقدسات گردیده و بر این اساس، مورد تبعیض قرار گیرند، شاید حتی طبق قوانین جنایی مورد برخورد قرار گیرند.

به طور طنزآمیزی، مسلمانان غالباً بدترین توهینکنندگان در هنگام کفرگویی و توهین به مقدسات سایر ادیان هستند، با این وجود بر سر و صدا ترین معترضین در هنگامی که سمبولها و نمادهای مقدس خودشان مورد توهین قرار می گیرد هم می باشند. به عنوان مثال، سخنرانیهای آتشین اهانت آمیز بر علیه یهود در جامعه و رسانه های مصر معمول می باشد؛ در حالی که تحریک مبتنی بر عداوت بر علیه مسیحیان مستقماً به خشونت منجر می شود، آنها این کار را می کنند و در نتیجه عوام در مصر، پاکستان و اندونزی به حمله می پردازند.

یک مثال قرآنی در این مورد می تواند مطلب را روشنتر بسازد. قرآن درباره یک گروه یهودی می گوید که آنها با توجه به قوانین سبت مورد امتحان قرار گرفتند. همین مطلب را دو گروه اسلامی بطور متضاد ترویج میکنند. مسلمانان اهل تساهل همیشه این مطلب را درباره خود تطبیق می کنند، یعنی آن را درسی برای تذکر برای همه اعم از یهودیان، مسیحیان و مسلمانان می دانند. اما مسلمانان بنیادگرا و واعظان نفرتپراکن به طور مرتب قصه را اشتباه نقل می کنند تا از آن برای توجیه کارشان در "میمون و خوک" خواندن یهودیان (و بعضی از اوقات، مسیحیان) استفاده کنند.

قابل ذکر است که چنین رفتارهای متناقض در قرآن محکوم شده است¹:

{وای بر کم فروشان. آنان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام می ستانند. و چون خود برای آنها ببیمایند یا وزن کنند، به ایشان کم دهند. آیا اینان گمان نمی برند که بر انگیخته خواهند شد؟ برای (در) روزی بزرگ. روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای می ایستند؟} (83:1-6)²

2- سو استعمال رایج از قوانین توهین به مقدسات

¹ منظور نویسنده آنست که مسلمانان نباید دستورهای خدا را تنها در رابطه به یهودیان و نصاری ملاحظه کنند و خود را فراموش کنند. هر جا خداوند از گروهی از یهودیان یا نصاری بدگویی کرده آنها برجسته بسازند و فراموش کنند که بعضی مسلمانها هم در قرآن نکوهش شده اند. روح قرآن برای خودسازی امت اسلامی است نه برای سرزنش امتهای دیگر. (مترجم دری)

² برای ترجمه آیات به زبان دری از این ترجمه استفاده شده است:

"ترجمه جدولی قرآن کریم" توسط دکتر عبد الله خاموش هروی. خراسان رضوی: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، 1388.

قوانین توهین به مقدسات بد قسمی سوء استعمال شده می تواند، و توسط دولت های سرکوبگر برای تبعیض علیه اقلیت های دینی استعمال گردیده است.

اسناد بی شماری از چنین مواردی موجود است. اخیراً گزارشی از یک سازمان غیردولتی (NGO) که درباره حقوق بشر کار میکند شرح دهد که چگونه قوانین توهین به مقدسات برای اهداف زیر بکار رفته اند:

الف- از بین بردن امکان گفتگو و اختلاف نظر در فضای عمومی ؛

ب- جرقه زدن برای اشاعه خشونت جمعی؛

ج- نقض آزادی دین، تفکر، یا اعتقاد؛ و

د- استعمال به حیث یک آله جنگی در تصفیه حساب در جنگها و نزاعهای شخصی

اکثر دوسیه های که در گزارش فوق الذکر مستند سازی شده اند با ادعای توهین بر علیه مقدسات اسلامی در کشورهای با جمعیت غالباً مسلمان پیوند می خورند، اگرچه تعداد انگشت شماری استثنای نیز در بین این الگوی غالب وجود دارد.

3- قاعده و قانون قرآنی " عدم اجبار و اکراه در دین "

از نقطه نظر اسلامی، ممنوعیت اجبار و اکراه در موضوعات دینی یک اصل اساسی قرآنی می باشد: ایمان واقعی بر پایه اراده و انتخاب آزاد می باشد.

الف- آیه قرآنی، "در دین اکراه {به ناخواه واداشتن} نیست" (2:256) مشهور بوده و بیان کننده یک ارزش بنیادی اسلامی در نظر گرفته می شود. مخصوصاً باید توجه داشت که این آیه بلا فاصله بعد از "آیه الکرسی" (2:255) می آید که اختصاص یافته است به عظمت الهی و توسط پیامبر اسلام حضرت محمد به عنوان "عالی ترین آیه در قرآن" تعریف شده است.

این خیلی معنادار و مهم است که بدانیم ابن عباس، پسر کاکا و شاگرد (صحابی) پیامبر اسلام حضرت محمد و از نخست ترین صلاحیت داران در تفسیر قرآنی، بیان کرده است که این آیه (2:256) نازل شد با توجه به مورد هایی که صحابه اولادهایی داشتند که به یهودیت یا مسیحیت گرویده بودند؛ بر اساس این آیه، صحابه از مجبور کردن فرزندان شان به اینکه مسلمان شوند منع شدند. بنابراین، این آیه نه تنها به اسلام گرواندن مردم به اجبار و اکراه را منع کرد، بلکه به مردم اجازه داد تا ایمان به اسلام را به صورت داوطلبانه رها کنند.

ب- یکی دیگر از آیات بسیار مهم و واضح قرآن در این باره آیه ذیل می باشد، که پیامبر اسلام حضرت محمد را مورد خطاب قرار داده است: {و اگر پروردگار تو می خواست هر آینه هر که در زمین است، همگیشان یکسر ایمان می آورند، پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی تا مومن شوند؟!} (10:99)

ابن کثیر، یک مفسر برجسته و پیشقراول، این آیه را در پیوند با آیات بسیاری دیگر تفسیر کرده و تصدیق مینماید که مسایل اعتقادی رابطهای {قلبی} بین اشخاص و خدا می باشد که هیچ کس نمیتواند در آن مداخله نماید.

ج- یک آیه دیگر از حضرت نوح پیغمبر نقل قول میکند که با استفاده از فن بلاغت، از مردم خود میپرسد: {آیا ما (می توانیم) شما را به (پذیرفتن) آن وادار کنیم در حالی که آن را خوش ندارید؟} (11:28)

مفسران سنتی تصدیق میکنند که این آیه هم تأیید میکند همین معنی را که هیچ نوع اجباری در دین نیست. اضافه بر این، طبری و ابن کثیر از قتاده، یکی از صلاحیت داران اولیه در تفسیر، نقل قول کرده اند که میگوید، "به خدا قسم، اگر نوح قادر بود تا مردم خویش را مجبور کند تا ایمان داشته باشند، او چنین کاری میکرد، اما این در حیطه قدرت او نبود."

4- ایمان بر اثر اجبار، باطل است.

به طور واضح اعتقادات و اعمال دینی زیر اجبار، اصیل و اعتباری نیست - متکلمان و فقیهان این موضوع را از روزهای اولیه اسلام همیشه مورد تذکر قرار داده اند.

این مطلب واضح به طور منطقی از مطلب قبلی گرفته می شود. غزالی، یکی از مشهورترین متکلمان اسلام، بطور اکید اعلام میکند که ایمان و بیایمانی شامل اعتقاد و عدم اعتقاد فعال و خلاق میشود، نه یک حالت انفعالی یا اجباری.

بنابراین، هیچ گاه تلاش برای مجبور کردن سایر مردم به اعتقاد و ایمان و همچنین محدود کردن حق آنها بر سؤال پرسیدن، نقد کردن و کنکاش، به مصلحت جامعه نیست. البته تحریک برای نفرتپراکنی و خشونت یک موضوع متفاوت است، اما این محدود به زمینه دینی نیست و میتواند به صورت کلی توسط قوانین مدنی مورد پوشش قرار گیرد و تطبیق شود.

5- منابع مرتبط به متون مقدس اسلامی توهین به مقدسات را جرم نمیشمارد.

هیچ گونه دستور صریحی در قرآن و سنت (تعلیمات پیغمبر اسلام حضرت محمد) مبنی به مجرم شناختن و مجازات توهین به مقدسات وجود ندارد: در واقع، بالعکس موضوعیت دارد؛ تعداد کمی از روایات دینی و عبارات مقدسی که خارج از زمینه نقل شده اند همه به وضعیت جنگی دلالت می کنند. در واقع، احکام فقهی خشن و قرون وسطایی درباره کفرگویی قرن ها بعد از خود پیامبر گسترش یافتند.

چنانچه جلوتر ذکر شد، قرآن در چندین آیه آزادی در ایمان و دین را تصدیق میکند؛ مخصوصاً آیاتی که نازل شدند تا این اصل را در پیوند با یهودیان و مسیحیان تطبیق کند، ولو اینکه بعضی از اعتقادات نصاری از نقطه نظر اسلامی کفرگویی (کفر یا عدم ایمان) محسوب میشود: به عنوان مثال ردّ پیغمبری حضرت محمد، ردّ پیغمبر بودن حضرت عیسی³ و قول به الوهیت حضرت عیسی.

بعضی از آیات در این زمینه در ادامه ذکر می گردند:

³ منظور مولف محترم آنست که عیسویان، حضرت عیسی را پیغمبری مثل بقیّه انبیاء حساب نمی کنند؛ بلکه ابن الله میدانند.

(1) {به راستی کسانی که (به اسلام) ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده اند، و مسیحیان، و صابئان، هر که به خدا و روز باز پسین ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند، پاداش ایشان نزد پروردگارشان است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک شوند.} (2:62 و مشابه آن 5:69)

این آیه حاوی یک پیام روشن جهانی می باشد که به نفع تفسیرهای شمولگرایانه⁴ است، که رستگاری در آن از راه مجاهدت های مخلصان⁵ دینی مختلف امکان پذیر است؛ در طرف مقابل تفسیر انحصارطلبانه است که مطابق نظر آنها تنها مسلمانان مومن شرایط رستگاری را دارند.

(2) {همانا آنانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئان و مسیحیان و زردشتیان و کسانی که شرک آوردند، البته خداوند میانشان روز رستاخیز دآوری می کند که خدای بر هر چیز گواه است} (22:17)

این آیه رستگاری را برای پیروان سایر ادیانی که ذکر شده تضمین نمی کند، اما تکرار میکند که قضاوت الهی بین آنها در جهان آخرت تطبیق خواهد شد. این یک روش روشن، منطقی، عملی و واقعگرایانه اسلامی را برای همزیستی صلح آمیز میان گروه های دینی مختلف پیشنهاد می کند: به هر اجتماع دینی حق داده شده تا راه خود را بدون آسیب رسانیدن به سایر گروه ها، و شاید هم بدون اعتقاد به برتری خود بر آنها و محاجه کردن با آنها، تعقیب کند، زیرا خداوند بین همه آنها در آخرت قضاوت خواهد نمود.

اما آیه های که بیشتر از همه اشتباه نقل می شود، {و هر کجا بر آنان دست یافتید، آنان را بکشید} (2:191، 4:89 و 4:91) به دشمنان مشرک (غیر اهل کتاب) و مسلمانان خائن آنها در زمان جنگ بر میگردد. این مربوط به یهودیان نمی شود، با وجود ادعاهای غلط و مکرر بعضی نویسندگان همچون Melanie Phillips. این مطلب از آیه های پیشین روشن میشود، مانند این آیه {و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، و (لی) از اندازه در نگذرد، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد} (2:190)

این واقعیت دارد که، طبق سنت اسلامی، یک یا دو شاعر مشرک به خاطر استهزا پیامبر کشته شدند، اما آنها در یک فضای جنگی بودند: در قرن هفتم، فرهنگ عربی تحت تاثیر فرهنگ شفاهی بود در نتیجه شعرسرایی برای تبلیغات و جنگ روانی مورد استفاده قرار می گرفت. در این فرهنگ، شعر در واقع به صورت موثری توسط خود پیامبر نیز مورد استفاده قرار گرفت و کسانی مانند حسان ابن ثابت و عبدالله بن رواح در میان زبده ترین شاعرانش محسوب می شدند. پیامبر به حسان میفرمودند: "شعرهای شما بیشتر از تیرهای ما به آنها صدمه می زند"⁵.

6- تنها خداوند میتواند توهین به مقدسات را قضاوت و مجازات کند.

منابع و مأخذ مقدس اسلامی، ایمان و همچنین احترام به نشانه و سمبولهای مقدس را ترویج می کنند؛ هرگونه مجازات برای تخطی از این اصول، معنوی و اخروی بوده که مخصوص جهان پس از مرگ است؛ یعنی این مجازاتها مرتبط با قانون گذاری و مجازات های دنیوی نمی باشد.

⁴ بر اساس تفسیر شمولگرایانه، هدایت و سعادت مختص یک دین نمی باشد، بلکه هر دینی تا آن حد که از حقیقت نصیب دارد، باعث سعادت و هدایت می شود. مترجم دری.

⁵ به دلیل نبود منبع دری زبان که هم روایات و احادیث منقول در این مقاله را شامل شود، مترجم دری، خود به ترجمه احادیث و روایات در مطابقت با هر دو متن عربی و انگلیسی پرداخته است.

این موضوع حتی درباره استهزاء خداوند، پیامبر و قرآن که بمعنای کفرگویی و توهین به مقدسات اسلامی است، صادق است. آیات زیادی می باشد که این نکته را روشن می سازند، به عنوان مثال:

(1) {و اگر از آنان بپرسی (که چرا استهزاء می کردید)، گویند: ما فقط شوخی و بازی میکردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش استهزاء میکردید. هیچ عذر میاورید که به راستی شما پس از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما در گذریم گروهی دیگر را عذاب کنیم، زیرا که آنان گناهکار بودند.} (9: 64-66)

درباره ریشخندکردن و استهزاء ایمان، این آیه هر دو چیز یعنی بخشش و مجازات الهی را ذکر میکند: اما فهمیده میشود که دومی، یعنی مجازات در آخرت اتفاق می افتد، چنانچه که مفسرین کلاسیک قرآن چنین بیان کرده اند.

(2) {همانا خدای و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گویید سلامی در خور و شایسته. همانا کسانی که خدا و پیامبرش را می آزارند خدا آنان را در این جهان و آن جهان لعنت کرده و برای آنان عذابی خوار کننده آماده ساخته است. و آنان که مردان و زنان مومن را بی آنکه بدی و گناهی کرده باشند می آزارند هر آینه بار دروغ و گناه آشکاری را برداشته اند.} (56-55: 33)

این آیات همواره مسلمانان با وقار را الهام می بخشد که وقتی تحریک میشوند چگونه عکس العمل نشان دهند. می گوید: خداوند را عبادت کنید و به پیامبر احترام بگذارید، اما اعمال اهانت آمیز به خدا، حضرت محمد و مومنان را به خداوند بگذارید که در جهان آخرت تطبیق میشود. تنها استثناء در این، اعمال جنایتکارانه در پیوند با جان، مال و شرف افراد در حال زندگی می باشد، که قوانین در این مورد ساخته میشوند تا امکان جبران خسارت عادلانه فراهم شود.

7- مباحثه و مناظره آزادانه درباره مباحث ایمانی روح و ویژگی اصلی قرآن است

آزادانه بحث و مناظره کردن درباره مسایل ایمان و دین، روحی قرآنی است تا مردم را به عنوان فاعلانی آزاد و با اخلاق قادر سازد درباره چنین مسائلی تصامیمی آگاهانه بگیرند.

چند آیه مهم اما کمتر شناخته شده در این باره نمونه های زیر می باشد:

(1) {پس بندگان مرا مژده ده. آنان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند کسانی که خداوند را هشان نموده، و ایشانند خردمندان.} (18-17: 39)

مفسر مشهور زمخشری تصدیق می کند که این آیه می تواند بدین شکل تفسیر گردد: مردم مستحق به تفاسیر مختلف از متون مقدس هستند (و بنابر این، از اسلام و دین به طور کلی)، و این که دنبال کنند هر آنچه که بیشتر از همه برای آنها معنیدار و منطقی است. قرطبی از ابن عباس قوی نقل میکند که معنی این آیه را گسترده تر می سازد. او توضیح می دهد که "قول/سخن" به معنای تمامی گفتارهاست، نه فقط گفتار الهی ضبط شده در متون مقدس. این اصل قرآنی، که مردم به یکدیگر گوش دهند و دنبال کنند آنچه را که به عنوان بهترین میبینند، یک مبنای محکم اسلامی برای همزیستی صلح آمیز در میان جوامع دینی و فرقه های مختلف می سازد.

(2) {و آنچه در آن اختلاف کردید، هر چه باشد، پس حکمش با خداست} (10: 42)

برداشت سنتی از این آیه این است که این آیه بر می گردد به روز قضاوت، مشابه آیة (22:17) که فوقا بحث شد، به عبارت دیگر نیاز است که انسانها قضاوت در اختلافات خود را به خداوند در جهان آخرت عقب بیاورند.

(3) {بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟ بگو: خدای؛ و همانا ما یا شما بر راه راستیم یا در گمراهیهای آشکار} (34:24)

این آیه، چنانچه از فضای مکه ای بودن آن مشخص است، بخشی از یک مباحثه بین اسلام و کافران بت پرست و شرکی است که در زمان حیات پیامبر حضرت محمد در شبه جزیره عرب حاکم بود. قرآن در موقعیتهای مختلف تکرار میکند که توحید اسلامی بسیار از بت پرستی عربی برتر است. اگرچه، در این آیه، به منظور استدلال، به پیامبر تعلیم داده میشود که یک حالت بیطرفی اتخاذ کند و بگوید: بیاییم استدلالهای خود را ارائه دهیم. هر یک از ما میتواند درست یا اشتباه باشد. این اصل قرآنی یکی از منابع الهام برای سنت غنی آزادی اندیشه، مناظره و مباحثه در اسلام بود.

مناظره آزاد در تاریخ اسلامی

در تاریخ اسلامی، بعضی از خلفاء به طور فعالی به مناظرات و مباحثات بالارتب کلامی و بین الادیان درباره موضوعات محوری در عقاید تشویق می کردند. بعضی از این مناظرات در دربار خود خلیفه با حضور خاخام ها، اسقف ها و متکلمان اسلامی در سطح رهبری برگزار می شد. بعلاوه، پیشروان از متکلمان اسلامی، فیلسوفان و شاعران به صورت آزادانه دیدگاه های "بدعت آمیز" خود را بدون مواجه شدن با تعقیب قانونی بیان میکردند. به عنوان مثال، عالی ترین دانشمندان و فیلسوفان مسلمان به مانند الکندی، الرازی، الفارابی، ابن سینا و ابن رشد توسط متکلمان مسلمان و سنی "سختگیر/راستگش" به مانند غزالی و ابن تیمیه محکوم به بدعت گذاری و متهم به کفرگویی شدند. در حقیقت، رهبران مطرح و "سختگیر/راستگش" اغلب خود در زمان زندگی خودشان محکوم به بدعت و متهم به کفرگویی توسط دیگران می شدند، و حتی زندان، شلاق و یا خشونت تودهها نصیبشان میشد: این حقیقت دارد، به عنوان مثال میتوان بعضی از رهبران مطرح سنی اسلام را نام برد مانند ابوحنیفه، احمد بن حنبل، اشعری، بخاری، غزالی، قاضی ابوبکر، ابن عربی، ابن تیمیه، سبکی و ابن قیم.

اساس تفتیش عقاید یا محنت بین سالهای 827 تا 847 توسط عقلگرایان حکومتی (یعنی معتزله) توسط خلیفه عباسی المامون در ضدیت با اعتقادات و تعالیم سنتگراها گذاشته شد؛ سنتگرایانی مثل احمد بن حنبل. این انگیزسیون سرانجام توسط خلفای بعدی بعد از دو دهه ترک شد. اسلام شایع و رایج {اسلامی که توسط حداکثر مردم دنبال میشد} عموماً از این تجربه یادگرفت که چقدر احمقانه است تلاش برای اجبار کردن اعتقاداتی دینی بر دیگران، و یاد گرفت از تنوع وسیع تفسیرهای سنتی، فقهی، حقوقی، عقلی، فکری، فلسفی و کلامی از متون مقدس اسلامی که در دو قرن بعد از پیامبر محمد شکوفا شده بودند. بر طبق نظر یک محقق دانشگاهی مسیحی، این وسعت و رشد فکری آنهم در چنین مدت کوتاه زمانی در تاریخ انسان بی مانند بوده است.

نمونهها و موردهای دیگری از آزادی تفکر، شامل ریشخندکردن اعمال دینی معاصران، توسط شاعران مسلمان اتفاق افتاده است. به عنوان مثال، یک شاعر برجسته در زمان عباسیان ابو العتاهیه (748-828) بود، کسی که، کمتر از دو قرن بعد از پیامبر، نظر مشهوری داد اینکه :

در میان بشر تنها دو نوع مردم وجود دارد :

کسانی که ایمان بی خردانه دارند، و کسانی که خرد بی ایمان دارند .

العتاهیه متهم به کفر شد اما هیچگاه به این خاطر تعقیب قانونی نشد: او تنها به خاطر ناراحت کردن یک خلیفه توسط نوشتن اشعار عاشقانه درباره یکی از معشوقه های وی به زندان انداخته شد.

نمونۀ دیگر شاعر قرن دوازدهم عمر خیام می باشد، که رباعیات او در میان تمام جهان انگلیسیزبان از قرن نوزدهم که ترجمه آثار وی توسط شاعر زمان ملکه ویکتوریا ادوارد فیتزگراuld (Edward Fitzgerald) انتشار یافت شناخته شده و دلچسب بوده است. در رباعیات مشهور، خیام به صورت آشکاری پیروی از سنتها و عنایت دینی را ریشخند میکند و امور مخفی مانند بهشت و جهنم، زندگی پس از مرگ و سرنوشت، را مورد تردید قرار میدهد، و در ستایش رهایی از گنجی و حیرانی به کمک مستی ناشی از شراب، شعر میسراید.

اگرچه بسیاری از مسلمین دیندار هنوز نتفر دارند از احساساتی که توسط عطایا و خیام بیان شده است، این یک حقیقت از تاریخ اسلامی است که آنها به طور عمومی بیان شدند توسط شاعرین در زمان خودشان، یعنی 900-1200 سال قبل.

8-شکیبایی در حالت تحریک

مباحثه و گفتگوی مطلوب، باید مودبانه، محترمانه و متمدنانه باشد: هر چند طرف مقابل چنین نباشد زیرا خصوصیت اخلاق محمدی در برابر توهین، رفتار غیرمتمدنانه و خشونت پاسخ با شکیبایی، مدارا، بخشش و شفقت است. کسانی که ادعا میکنند که پیرو اسلام و پیامبر آن حضرت محمد هستند باید چنین ویژگی هایی را نشان دهند به جای اینکه تحریک به اعمال بی خردانه مانند خشونت و خونریزی شوند، یا تلاش کنند که راه آزادی تفکر و بیان را بسته کنند.

آیات قرآنی زیر فقط تعدادی از آیاتی هستند که پرهیزکاری، شکیبایی و بخشش در مقابل تحریک و توهین را تحسین میکند:

(1) {عفو را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان} (7:199)

(2) {و بندگان رحمان آناند که بر زمین با فروتنی راه می روند و چون نادانان ایشان را (به سختی ناروا) مخاطب سازند، با (صلح) و سلام پاسخ گویند} (25:63)

(3) {به راستی می دانیم که آنچه می گویند تو را اندوهگین می کند، ولی آنها تو را دروغگو نمی انگارند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند. و همانا پیامبرانی که پیش از تو بودند تکذیب شدند و بر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما بدیشان رسید. و سخنان (وعده هایی) خدای را دگرگون کننده نیست و همانا پاره ای از اخبار پیامبران به تو رسیده است.} (6:33-34)

(4) {و همانا ما می دانیم که سینه ات بدانچه می گویند، تنگ می گردد. پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش. و پروردگارت را پرستش کن تا آنگاه که تو را مرگ فرا رسد.} (15:97-99)

حوادثی از زندگی پیامبر که در ادامه می آید، از معتبرترین منابع حدیث گرفته شده است که مبنای سنت اسلامی فقه را میسازد، نشان میدهد که چگونه حضرت محمد به طور عملی تعالیم رفیع قرآن درباره بردباری، مقاومت، شکیبایی و بخشش در رفتار خود انعکاس میداد:

1- دشمنان پیامبر در مکه او را به مدحمام (بسیار نفرین شده) خطاب کردند که دقیقاً بر ضد نامش یعنی محمد (بسیار ستایش شده) بود. پیامبر به سادگی بیان کرد، "لغتهای آنها به من اطلاق نمی شود، به خاطر اینکه آنها دارند از یک نام غلط استفاده می کنند {که نام من نیست}، چون من محمد هستم."

2- هنگامی که پیامبر به شهر کوهستانی طایف رفت تا پیامش را تبلیغ کند، مردم آن شهر او را رد کردند و جوانان خود را تحریک کردند تا به او سنگ اندازند، و در حالیکه پاهای وی خونریزی داشت او را رها کردند. فرشته مقرب جبرئیل به پیش او آمد و خرد کردن کردن مردم طایف بین کوهها را به پیامبر پیشنهاد کرد در حالیکه قدرت اینکار را داشت. محمد جواب داد، "این کار را نکن: من امید دارم، که یک روزی، نسل آنها خدای یکتا را بپرستند." در طول مدت یک یا دو دهه، تمام جمعیت طایف به اسلام گرویدند.

3- از پیامبر مکرر خواسته شد تا دشمنانی که مسلمانان را آزار، شکنجه و به قتل می رساندند یا می خواستند که آنان را محو کنند نفرین نماید. او در جواب گفت، "من به عنوان رحمتی برای مردم فرستاده شدم، نه به عنوان کسی که نفرین شان می کند."

4- گروهی به خانه پیامبر آمدند و به او با السلام علیکم (مرگ بر شما باد) به جای السلام علیکم (درود بر شما باد) احوالپرسی کردند. عایشه که با اینکار تحریک شده بود جواب داد، "تفرین خدا بر شما باد!" محمد وی را با گفتن، "خداوند نجیب است و نجابت را دوست دارد" ملامت کرد.

5- پیامبر به یک عرب بادیه نشین مقداری پول قرضدار بود. عرب بادیه نشین باخشم برای طلب پولش نزد پیامبر آمد و عباى او را با خشونت کشید به طوری که گردن پیامبر کبود شد. هنگامی که صحابه پیامبر برای تلافی اجازه خواستند، پیامبر جواب دادند، "او را تنها بگذار، یک طلبکار حق دارد که حرفش را بزند."

6- پیامبر یکبار بعضی از غنیمت های جنگ را در میان مسلمانان تقسیم مینمود. یکی از آنها ایشان را متهم به بی عدالتی و مساعدت به افراد مورد توجه اش کرد. اگر چه پیامبر وی را بطور لفظی ملامت نمود، وی عمل دیگری در برابرش انجام نداد، حال آنکه اتهام پیامبر به بی عدالتی معادل با توهین به مقدسات است.

7- پیامبر تعلیم می داد، "شخص زورمند کسی نیست که دشمن خود را در هنگام مسابقه به زمین میاندازد؛ شخص زوردار کسی است که در زمان غضب، خود را کنترل مینماید."

8- شخصی نیز پیامبر آمد و چند بار از وی درخواست کرد که "لطفاً من را نصیحت کن". پیامبر هر بار جواب داد، "عصبانی مشو." عالمان اسلامی توضیح داده اند که این نصیحت شامل اجتناب از هر موقعیتی است که محتمل است یک شخص را بدون نیاز عصبانی نماید. این مطمئناً به نگاه کردن فیلم ها، کارتونها و کتابهای اهانت آمیز درباره پیامبر و دیگر نمادها و سمبولهای مقدس تطبیق می گردد.

9- عبدالله ابن ابی رهبر منافقان مدینه بود: منافقان بخاطر موقعیت غالب اسلام در مقایسه با اجتماعات دیگر از قبیل یهودی، عیسوی/نصرانی و مشرکان به اسلام ایمان آورده بودند. همچنین این منافقان با مسلمانان خیانت می کردند از آنجمله ترک اردوی اسلام در آخرین دقایق شام پیش از جنگ احد. بعد از یک خیانت دیگر، عمر بن الخطاب و دیگران بر مجازات این فریبکاران تاکید نمودند، این مجازات یک عمل نیک و جزئی از قوانین جنگ به شمار میرفت. مگر مشهور است که پیامبر در پاسخ فرمود: "آنها را رها کنید، مبدا مردم گویند که محمد صحابۀ خود را بقتل میرساند؟"

این عمل نشان میدهد که پیامبر اسلام بطور اشدّ به شهرت نیک و آبروی اسلام و مسلمانان توجه داشت. امروز اشخاص متعصب که به هر توهین واقعی یا خیالی نسبت به اسلام نعره و فریاد سر میدهند، بهتر خواهد بود که از نمونۀ رفتار

پیامبر خویشنداری و شکیبایی را بیاموزند، بالخصوص با در نظر داشت اینکه در اینجا یک فرق بزرگ بین حالت آنها و حالت زمان پیامبر است: نعره انتقام جوییِ اینها اغلب قوانین جوامعی را زیر پا میگذارد که در آن زندگی و انتقامجویی میکنند.

نتیجه گیری

اسلام از لحاظ تاریخی یک سنت قوی از تساهل و آزادی تفکر و مناظره داشت، حتی در مورد جنبه‌های محوری ایمان. خود مباحثه در باره ایمان، و حتی ماهیت خود اعتقاد دینی، الزاما مستلزم بیانات و مطالبی میشود که ممکن است برای برخی ناراحتکننده باشد و به عنوان کفرگویی تفسیر شود. پاسخ اسلامی در مقابل تحریک بر پایه معنویت، وقار و کرامت، و بخشش است. امروز بسیار زیاد نیاز است که این سنت آزادی و بخشش در کشورها و جوامع با اکثریت مسلمان احیا شود؛ مخصوصا با توجه بدانکه مقدار رو به ازدیادی از خشونت‌ها، زائیده جزمیت و فقدان تسامح دینی است.

ضمیمه اول: قانون شرعی قرون وسطایی مجازات مرگ برای ارتداد در اسلام

با تاسف، تفاسیر قرون وسطایی از قوانین شریعت تحت تاثیر این مفکوره است که مرتدین از اسلام، یعنی مسلمینی که از ایمان خود دست کشیدند و/یا به دین دیگری گرویدند، باید کشته شوند. این قانون، که در تمام متون عمده فقهی قرون وسطی پیدا میشود و هنوز نیز در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و پوهنتون‌های اسلامی در سرتاسر دنیا تعلیم داده می‌شود، در تناقض فاحش با اصل قرآنی "هیچ اجباری در دین نیست"، و تنها بر مبنای تعداد کمی حدیث (حدیث و روایت‌هایی که

به طور صحیح یا ناصحیح به پیامبر نسبت داده شده) است که می توان در مجموعه های حدیثی عمده و فقهی یافت میشود.

تحلیل و بررسی احادیث مهمی که به عنوان حامی مجازات مرگ برای ارتداد مورد استناد قرار می گیرند

اکنون، یک بحث مختصر درباره دو حدیث شناخته شده در این باره در ادامه می آید:

الف. اولین از این احادیث، مخصوصا مشهور می باشد به علت آنکه در مجموعه های مختصر ولی مشهور پیرامون سنت های اصلی پیامبری، به نام **چهل حدیث** توسط امام النووی (1234-1278) آمده است. متن این حدیث به شرح زیر است:

عبدالله بن مسعود از پیغمبر خدا (درود بر او باد) نقل می کند که فرموده است: **"خون یک مسلم نباید شرعا ریختا شود مگر در یکی از این سه حالت: شخص متاهلی که مرتکب زنا محصنه شده است؛ یک زندگی برای یک زندگی بقصاص؛ و شخصی که دینش را ترک می کند و جمعیت را رها می کند."**

ملاحظه کنید که منابع اولیه این حدیث، صحیح بخاری و صحیح مسلم، به عنوان دو مجموعه حدیث بسیار معتبر در اسلام سنی می باشد، و تفاسیر زیادی بر روی این دو کتاب نوشته شده است.

به عنوان یک مثال از دیدگاه های عالمان کلاسیک که نمونه های برای مواردی متعدد محسوب می گردد، عالم سوری قرن سیزدهم امام نووی درباره بخش مورد بحث این حدیث اینطور نظر میدهد: "این مطلب بطور کل به هر مرتدی از اسلام، هر نوع ارتدادی باشد، تطبیق می کند؛ یعنی واجب است که او را اگر به اسلام برنگردد بکشند. مردم اهل معرفت و علم میگویند که این حکم همچنین شامل هر کسی که جمعیت اسلامی را از طریق بدعت، شورش (بغی) یا مانند آن ترک می کند هم میشود. این همچنین شامل شورشیان (خوارج) می شود."

به طور مشابه، دانشمند قرن پانزدهم ابن حجر العسقلانی، با نظر تایید نظر نووی و عالم هم عصر او ابن دقیق العید را نقل میکند و میگوید: **"در شرعی بودن کشتن مرد مرتد، اجماع است، اما در مورد زن مناقشه است."**

چنانکه در ذیل بحث خواهد گردید مفکورۀ معاصر اسلامی این دیدگاه را رد مینماید، و استدلال میکند که مسئله "ترک جماعت" در حدیث به یک حالت خیانت شدید برمیگردد که چنان مجازاتی در زمانهای قبل مروج بود. در آن اعصار قدیم، بیعت دینی به حیث یک بیعت سیاسی به شمار میرفت، و بناء ترک یک عقیده و ایمان توسط یک شخص یکسان با خیانت سیاسی بود، بالخصوص وقتی که جمعیت های ایمانی مختلف بطور آشکاری در حالت جنگ با یکدیگر قرار داشتند.

ب. عبدالله بن عباس نقل نمود که پیامبر فرمود: **"هر آنکه دین خود را ترک نماید کشته شود. (من بدل دینه فقتله) - نقل شده توسط بخاری و دیگران."**

فضا و زمینه این حدیث بعدا بحث خواهد شد. در یک نمونۀ افراطی از فقه سنتی، امام نووی در شرح حدیث الف که فوقا ذکر شد، در کتابش به نام شرح چهل حدیث، حدیث ب را برای دفاع از تفسیر تحت اللفظی مکتب فقه شافعی خودش نقل میکند و میگوید هر آنکس دینش را تغییر دهد باید به قتل برسد، این حکم حتی شامل میشود "یک فرد یهودی را که

به عیسویت پناه برده و هم بر عکس! "طبق این برداشت تحت اللفظی (متمحوران) همه آنها یکی از یک دین به دین دیگر پناه میبرند باید بقتل برسند، به استثنای آناییکه به اسلام پناه میبرند. عالم قرن بیستم محمد رشید رضا در یادداشت‌هایش بر شرح چهل حدیث بالای نووی بخاطر این نظریه انتقاد میکند. بر اساس دیدگاه رشید رضا، حدیث ب باید به اساس و زیر نور حدیث الف درک گردد، که در این صورت و احضار تنها دلالت بر وضعیت مرتدین از اسلام مینماید.

هر دو عالم رشید رضا و نووی شرح و برداشت تحت اللفظی (متن محور) را اختیار مینمایند: مشکل اینقسم برداشت با نتیجه افرایای که توسط نووی و سایر مراجع شافعی مذهب گرفته میشود روشن شد. متفکرین معاصر مسلمان همراه با رشید رضا موافقت دارند که حدیث ب باید بر اساس متنهای دیگر از جمله حدیث الف درک گردد و اضافه میکنند که تغییر زمینه در عالم مدرن و همچنین روحیه اصیل اسلامی از بین بردن هر نوع مجازات مرگ یا جزای دیگری را برای مرتدین ناگزیر میسازد. بنائاً متفکرین معاصر اسلامی میخواهند که این احادیث را با اساس عبارتهای قرآنی که قبلاً ذکر گردید تطبیق نمایند. تطبیق و هماهنگ‌ساختن متون با یکدیگر یک اصل کهن فقهی می باشد.

زمینه حدیث

دانشمند معاصر طاهای جابر الالوانی اولاً صحیح بودن این حدیث را مورد سوال قرار میدهد. سپس اضافه میکند حتی اگر این حدیث صحیح باشد، این مطلب برمیگردد به نقشه‌های خائنانه غیر مسلمانان؛ دشمنان اسلام، اول تظاهر می کردند که مسلمان شده اند. آنها بعد ایمان خود را ترک میکردند به این امید که تعدادی از مسلمانان را قانع کنند تا از آنها پیروی کنند {واز اسلام بر گردند}، چنانچه در قرآن اشاره شده است (آل عمران 72).

دیدگاههای سنتی و قرون وسطایی حول محور مجازات مرگ برای ارتداد

- 1- مکتب حنفی معتقد است که مرد بالغ (و نه زن) مرتد از اسلام بر پایه حدیث دوم بحث شده در فوق، باید کشته شود.
- 2- مکتب مالکی معتقد است که تمامی بالغین مرتد، زن یا مرد، باید کشته شوند به خاطر اینکه این ممکن است آنها با مسلح شدن و سپس اعلام جنگ علیه اجتماع مسلمانان یک خطر ایجاد کنند. البته این حکم بعد از آن تطبیق میشود که پیشتر یک فرصت به آنان داده شده تا توبه کنند. به عنوان مثال، ابن عبدالبرّ ادعا کرد که "هیچ گونه اختلافی بر سر مجازات مرگ برای ارتداد نیست".
- 3- مکتب شافعی معتقد است که مرتدین باید کشته شوند بخاطر اینکه شرک و کفر (بی اعتقادی) خود دلایل کافی برای کشتن شدن هستند؛ تنها استثناء در این حکم کفار ذمی است. ذمیها، غیر مسلمانانی هستند که توسط حکومت اسلامی در مقابل پرداخت مالیات برای هر شخص، یعنی جزیه، محافظت میشوند.
- 4- اعتقاد مکتب حنبلی مشابه مکاتب مالکی و شافعی است، که مردان و زنان مرتد باید بعد از سه روز فرصت برای توبه کشته شوند.

5- مکتب امامی (شیعه دوازده امامی) بر این عقیده است که مسلمان زاده ای که مرتد می شود بدون دادن فرصت برای توبه باید اعدام گردد. به مرتدینی که از یک دین دیگر به اسلام گرویدند باید یک فرصت داده شود. زنان مرتدی که توبه نکرده اند نباید کشته شوند، بلکه زندانی گردند.

6- مکتب ظاهری (طرفدار برداشت تحت اللفظی)، که توسط ابن حزم ارائه شده است، معتقد است که تمامی مرتدین باید کشته شوند. ابن حزم اعلام کرد که آیه قرآنی "هیچ گونه اجباری در دین نیست" یا منسوخ است و یا اینکه در مورد افراد خاصی قابل اعمال است. عالم معاصر الوانی نظریه و موضع ابن حزم را سخت گیرانه، متناقض و دچار ابهام میدانند.

7- مکتب های زیدی و اباضی⁶ معتقدند که تمام مرتدین، زن و مرد، باید اعدام گردند چون که ارتداد آنها به طور پتانسیل یا به صورت واقعی اعلام جنگ بر علیه ملت مسلمان منتهی میشود.

نظر فقه مدرن اسلامی حول محور ارتداد

فقه قرون وسطایی در ارتباط با ارتداد به صورت معنیدار و متصاعدی در دوره های کاملاً اخیر تطور و تحول یافت، اگرچه بسیاری از مسلمانان سنت گرای معاصر ظاهراً از این تحول بیخبر اند. که آنچه در ادامه می آید مثال هایی است در این زمینه:

1- اصلاحات عثمانی: سلطنت عثمانی توسط همه اسلامگرایان مدرن به عنوان تنها خلافت برحق زمان خویش در نظر گرفته شد. خط همایون (The Gulhane Decree) در سال 1839 اصلاحات زیادی را وعده داد، از آن جمله میتوان به این نمونه ها اشاره کرد: لغو اخذ جزیه یا هر گونه مالیات ثابت بر غیرمسلمانان و همچنین دادن وضعیت شهروندی مساوی به یهودیان، مسیحیان و مسلمانان. این موضوع با یک مجموعه قانون قضایی جدید در سال 1843 دنبال شد که تلاش می کرد از اروپا در مدرن سازی و بروز رسانی میراث قرون وسطایی خود پیروی کند. در سال 1844، مجازات مرگ برای ارتداد از اسلام لغو گردید. قانون مجازات عثمانی در سال 1885 بر پایه قانون ناپلئونی سال 1810 بود، و مجازات های اسلامی سنتی را کنار گذاشت.

شیخ عبد الحکیم مراد (همچنین شناخته می شود به نام دکتر تیم وینتر)، یک دانشمند برجسته بریتانیایی مسلمان، چنین درباره اصلاحات عثمانی نظر می دهد، "خلافت عثمانی، عالی ترین نماینده اسلام سنی، رسماً این مجازات را در تعقیب اصلاحاتی که "تنظیمات" خوانده میشود و در سال 1839 اعلان گردید، لغو کرد. شیخ الاسلام، عالیتزین مقام در دادگاه ها و کالج های اسلامی، این تغییر بزرگ در دکتترین حقوق سنتی را تأیید کرد. این مطرح شده بود که هیچ آیه ای در قرآن نیست که دلالت کند بر یک مجازات برای ارتداد (اگرچه در سوره 5 آیه 54 و سوره 2 آیه 217 مجازات در دنیای دیگر پیش بینی میشود). همچنین نشان داده شده بود که ابهام در حدیث (گفته های پیامبر) می رساند که ارتداد فقط وقتی اهانته است که همراه شود با جرم خیانت."

2- در نیمه دوم قرن بیستم، **الازهر در مصر**، نهادی قدیمی با سابقه های هزار ساله که هم اکنون هم یکی از موثرترین مراجع با نفوذ جهان اسلام میباشد، نظر عثمانی درباره مجازات مرگ برای ارتداد را متابعت کرد. "مباحثاتی که توسط اصلاحات عثمانی درباره مجازات مرگ مرتد راه افتاده بود ادامه یافت هنگامی که پوهنتون الازهر در قاهره، عالی ترین مقام دینی در جهان عرب، در سال 1958 فتوایی رسمی صادر کرد مبنی بر تأیید لغو قوانین کلاسیک در این موضوع.

⁶ . مکتب زیدی از فرقه های شیعه است و مکتب اباضیه، فرمی تغییر شکل یافته از خوارج است. مترجم دری

3- حتی شورای اروپایی فتوا و تحقیق، یک ارگان از عالمان سنتی فقه و شرع به شامل رهبران اسلامگرا، فهمی از احادیث فوقا نقل شده را پشتیبانی میکند که بر اساس آن فهم، تنها ارتداد همراه با یک خیانت سیاسی قابل مجازات است.

این تحولات در فهم مساله ارتداد، التزامات زیر را شامل می شود:

- 1- ادعای اینکه یک اجماع بر مجازات مرگ برای ارتداد وجود دارد اشتباه است.
- 2- کسانی که ادعا می کنند تغییر چنین مجازات مرگی، نوعی " کفر " است گفت ه خود رانقض میکنند که خلافت عثمانی {از لحاظ شرعی} وصف "اسلامی" داشت.
- 3- این مباحث توسط عثمانیها و الازهر شروع شد. اسلامگرایان و بنیادگرایان مدرن به جای آنکه آنرا احیاء کنند، بر علیه سنت طغیان کردند. طبق گزارشها در آپریل 2013، شورای عالی علمای دینی دعوت به تصویب و تطبیق دوباره مجازات مرگ برای ارتداد از اسلام کردند.

نکات کلیدی

- 1- مجازات قرون وسطایی مرگ برای ارتداد با این اصل قرآنی ضدیت دارد: " هیچ اجباری در دین نیست. "
- 2- در سیر تاریخی موضوع نهایتا توسط مراجع معتبر اسلامی مانند خلافت عثمانی و الازهر، حکم مجازات مرگ به ترتیب در قرن های 19 و 20 لغو گردید.
- 3- کتاب چهل حدیث مشهور عالم قرن سیزدهم، امام نووی، به طالبان علوم دینی در سطح ابتدائی و پیشرفته تدریس میشود. این کتاب شامل یک حدیث میشود که غالبا استفاده میشود تا مجازات مرگ برای مرتدین را توجیه کند و پوشش بدهد. این یک وظیفه است برای تمام استادان برحال کتاب چهل حدیث تا روشن سازند که اصل پایه ای و جهانی قرآن درباره آزادی دین و اعتقاد بر هر برداشت دیگری رجحان و حکومت دارد؛ همچنین این که مجازات قرون وسطایی مرگ برای ارتداد رسماً توسط شیخ الاسلام خلافت عثمانی و همچنین الازهر مصر لغو شده است.

ضمیمه دوم: تاملی بر رابطه اسلام و آزادی دین

به دنبال اضطراب بین المللی در سال 2012 درباره فیلم آماتوری، فتنه جویانه و اهانت آمیز بی گناهی مسلمانان، ندهایی در سرتاسر جهان بلند شد به دعوت برای ایجاد، در صورتی که وجود نداشته است، و اگر بیشتر وجود داشته برای تقویت قوانینی جهانی درباره اهانت به مقدسات. به دنبال اعتراضات خشونتبار در کشورهای با اکثریت مسلمان، دهها انسان کشته شدند، که شامل سفیر آمریکا استیوینس در لیبی توسط یک حمله تروریستی در پوشش اعتراضات ضد فیلم میشد. یک وزیر پاکستانی هم جایزه های 100000 دلاری برای سر کارگردان فیلم قرار داد.

برای بسیاری از ما، این قضیه به معنای شروع دوباره تاریخ اسلامستیزی بود: از کتاب ها و فیلم ها تا کارتون ها، عروسکها و بی حرمتیها به نسخه های قرآن توسط یک مشت بنیاد گرا یا سرباز آمریکایی، داستان یکی است: به جای نگاه نکردن به چیزهای اهانتآمیز و توهین آمیز به اسلام، یا بخشیدن مولفین آنها چنانکه پیامبر اسلام حضرت محمد (درود بر او باد) انجام میداد، بعضی از مسلمین نابالغ به خشونت پناه می برند که به کشتن مردمی منجر شد که بیشتر از

همه در واقع فعالیت نموده بودند تا به مسلمین و یا کشورهای با اکثریت مسلمان کمک کنند. بعلاوه، مواد و محتوای بی کیفیت "اهانت آمیز" بیشتر از آنچه لیاقت داشت عمومیت و شهرت یافت، و چهره اسلام دوباره آلوده و تاریک شد، که به ضرر اکثریت وسیعی از مسلمانان عادی و نجیب تمام میشود.

در دهه 1980، آیات شیطان‌ی سلمان رشدی، کتابی پر از عبارات مبهم، غیرخواندنی و غیر شهیر، به همراه نویسنده اش به یکباره توسط یک کمپین اسلامی با هدف "ترفع آگاهی" در محراق اشتها بین المللی قرار گرفت و توهینهای هزلآلود آن درباره چهرهای مقدس اسلامی عمومی شد؛ این مساله با فتوای نامی آیت الله خمینی مبنی بر دستور قتل رشدی به اوج خود رسید. همان داستان عینا دو دهه بعدتر، با کارتون دانمارکیای تکرار شد که پیامبر اسلام حضرت محمد (درود بر او باد) را مورد طنز قرار میداد: اینها به طور وسیعی در چاپ اولشان ناشناخته بودند، تا اینکه یک ملای اصالتا مصری ولی مقیم دانمارک، کمپینی را برای عمومی ساختن آن راه انداخت. مطمئنا، عشق ورزیدن به پیامبر و صحابه او، به این معنی نیست که اهانت‌های زشتی که به وی شده است را در معرض عموم قرار دهیم. آیا اگر کسانی به عزیزان ما اهانت کنند، مثلا به والدین ما، اولادها یا خواهر و برادرانمان، آیا ما آن مطالب یا توصیفات اهانت آمیز را به تمام دنیا مخابره و پخش می کنیم؟

در تمامی این موارد، ده ها نفر از مردم عادی در شورش ها و اعتراضات در اکناف جهان جان باختند: این شديدا خندهآور است، چون که خود پیامبر گفته و آموزانده که تخریب کعبه، مقدس ترین مکان اسلام، سبکتر است در پیشگاه خدا از گرفتن جان یک نفر. در ادامه به طور خاص وقایع ناگوار سال 2011 ارائه میشود:

1- یک تعداد از کارمندان سازمان ملل که سختی زیادی را تحمل کرده بودند تا به افغانستان، یک ملت با اکثریت مطلق مسلمان، کمک نمایند، بعد از یک شورش خشونتبار مردمی بر علیه سوزاندن قرآن توسط چند نفر بیاهمیت از تیشیریهای آمریکایی سر از بدنشان جدا شد.

2- سلمان تسیر، والی ولایت پنجاب در پاکستان، توسط یکی از محافظین خود به قتل رسید. او بعدا تسیر را متهم به «توهین به پیامبر» نمود. از سبب اینکه وی در دوسیه آسیه بی بی که یک خانم پاکستانی عیسوی میباشد مداخله نموده و برای وی زمینه عفو ریاست جمهوری را فراهم نمود. آسیه بی بی طبق قوانین توهین به مقدسات محکوم به مرگ گردید، از سبب اینکه وی مظنون به خصومت جویی در برابر همسایگان مسلمان شده بود.

Copyright

The copyright of this text belongs to the Religious Freedom Institute

www.IslamAndReligiousFreedom.org